

From Nature to Method; Characteristics and Necessities of Comparative Studies

Neda Amin¹



Ph.D. in Persian Language and Literature, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Although there is a wide range of studies under the heading of comparative and interdisciplinary research, it is obvious that the validity of the results and findings in these studies largely depends on understanding the nature of this type of research and their methodology. The present study is a theoretical study with a qualitative approach that has tried to explain the nature of comparative studies and its objectives in a descriptive-analytical manner by looking at some theories in the field of language and text. This research tries to analyze the methodology in this area step by step. The results showed that a brief reflection on the nature of language, text and its connection with the complex network of historical and cultural context also gives comparative studies a complex and interdisciplinary nature. In the next stage, this complex scope achieves a real adaptation and beyond apparent similarities and differences, requires focusing on methodology with three main necessities: careful analysis of the linguistic structures of each text in the intellectual-cultural space of the context; A wide range of production context and its historical-cultural patterns and recognition of the dominant discourse and spirit of the text; Finally, achieving the general idea of the work and adopting a trans-historical perspective beyond the constraints of time and place. Understanding the nature of comparative studies and adopting the important methodological needs and paying attention to the purpose, can use comparative studies as an epistemological approach as a bridge for the rapprochement of nations and cultures at the level of an intellectual-literary understanding and a way to mutual understanding.

Keywords: comparative studies, interdisciplinary, methodology, discourse, .cultural context

Corresponding Author: n_amin25@yahoo.com

How to Cite: Sh. Ebreahimkhani and Z. Lak. Dialogic Violations and Their Implications in 'Fortress of hooshroba': A Gricean Perspective. Comparative and Interdisciplinary Studies of Literature, 2025, 1 (2), 81 - 100. doi: 0

Original research

Accepted: 22/05/2025

Received: 29/01/2025

ISSN:

EISSN:

از ماهیت به روش؛ ویژگی‌ها و ضرورت‌های مطالعات تطبیقی

ندا امین^۱  دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

اگرچه طیف متنوعی از مطالعات ذیل عنوان پژوهش‌های تطبیقی و میان‌رشته‌ای وجود دارد، اما بدیهی است اعتبار نتایج و یافته‌ها در این مطالعات تا حد زیادی به درک ماهیت این نوع پژوهش‌ها و روش‌شناسی آن‌ها وابسته است. پژوهش حاضر مطالعه‌ای نظری با رویکردی کیفی است که به روش توصیفی - تحلیلی و با نگاهی به برخی نظریه‌ها و رویکردهای علمی موجود در باب زبان و متن کوشیده‌است به تبیین ماهیت مطالعات تطبیقی و اهداف آن پردازد و براساس این چستی، ضرورت‌های کلی ساختار مطالعاتی حاکم بر روش‌شناسی در این حوزه را گام به گام تحلیل کند. نتایج نشان داد که تأملی گذرا در ماهیت زبان، متن و پیوند آن با شبکه پیچیده بافت تاریخی - فرهنگی، به مطالعات تطبیقی نیز ماهیتی پیچیده و میان‌رشته‌ای می‌دهد. در مرحله بعد، این گستره پیچیده و دستیابی به یک تطبیق واقعی و فراتر از تشابهات و تمایزات ظاهری، تمرکز بر روش‌شناسی را دست کم با سه ضرورت اصلی و گام به گام می‌طلبد: تحلیل دقیق ساختارهای زبانی هر متن در فضای فکری - فرهنگی بافت، اطلاع از حوزه وسیع بافت تولید و الگوهای تاریخی - فرهنگی آن و شناخت گفتمان غالب و روح حاکم بر متن، و در نهایت دستیابی به اندیشه کلی اثر و اتخاذ نگرشی فراتاریخی، و رای محدودیت‌های زمان و مکان. ادراک صحیح ماهیت مطالعات تطبیقی و اتخاذ ضرورت‌های مهم روش‌شناسی آن در مرحله سوم و توجه به هدف، می‌تواند مطالعات تطبیقی را به عنوان رهیافتی معرفتی به مثابه پلی برای نزدیکی ملت‌ها و فرهنگ‌ها در سطح یک مفاهمه فکری - دبی و راهی به سوی تفاهم متقابل ملل جهان تبدیل کند.

کلیدواژه‌ها: مطالعات تطبیقی، میان‌رشته‌ای، روش‌شناسی، گفتمان، بافت فرهنگی

۱. مقدمه

اگرچه همواره درباره اصطلاح «ادبیات تطبیقی»^۱ در میان صاحب‌نظران اختلاف بوده، اما این اصطلاح حدود یک قرن است که رواج یافته‌است و برخی چون پراور^۲ (۱۹۷۳) نیز اصطلاح «مطالعه تطبیقی ادبیات»^۳ را به جای آن ترجیح داده‌اند. از آن‌جا که وان‌تیگم^۴ از پیشکسوتان ادبیات تطبیقی در فرانسه به‌شمار می‌آید، نخستین تعاریف از نوشته‌های وی ادبیات تطبیقی را عبارت از «مطالعه و بررسی آثار ادبی مختلف از نظر رابطه‌ای که با همدیگر دارند»، معرفی می‌کند. باسنت^۵ (۱۹۹۳) «مطالعه متون در میان فرهنگ‌ها» را ساده‌ترین تعریف می‌داند. در اثر برونل^۶ (۲۰۰۰) هم تأکید بر قید تقابل‌های زبانی و فرهنگی در سرشت ادبیات تطبیقی است درحالی‌که افرادی چون گیلی^۷ (۱۹۰۳) و فرانسوا ژوست^۸ (۱۹۷۴) متمرکز بر ادبیات تطبیقی به‌مثابه «جلوه‌ای از عالم فرهنگی» و هنر همچون ابزار توافق جمعی هستند. کروچه^۹ نیز معتقد بود که اصطلاح ادبیات تطبیقی گیج‌کننده است و موضوع در واقع فقط نوعی مطالعه تاریخ تطبیقی ادبیات است (باسنت، ۲۰۰۶: ۹).

از اوایل نیمه دوم قرن بیستم، این حوزه با نظریات دیگری با عنوان مکتب آمریکایی و در رأس آن رنه ولک^{۱۰} نیز پیوند خورد. علاوه بر این مطالعات تطبیقی به نوعی، پژوهشی میان‌رشته‌ای نیز هست. رماک^{۱۱} (۱۳۹۱) و ولک (۱۳۷۳ الف) به اهمیت گسترش پیوند ادبیات با سایر دانش‌های بشری چون هنر، فلسفه، علوم اجتماعی و غیره توجه داشتند و رماک معتقد بود که «ادبیات تطبیقی یعنی مقایسه ادبیات یک کشور با ادبیات یک یا چند کشور دیگر و نیز مقایسه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش انسانی» (ندا، ۱۳۹۴: مقدمه مترجم). به عبارتی «فلسفه ادبیات تطبیقی بر مطالعه ادبیات در بیرون از مرزها مبتنی است، خواه این مرزها زبانی باشند و خواه جغرافیایی یا بین رشته‌ای» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳۵). بدیهی است که نتایج و یافته‌ها در مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای تا حد زیادی به درک ماهیت این نوع پژوهش‌ها و روش‌شناسی آن‌ها وابسته است؛ اما مروری کوتاه بر پژوهش‌های انجام‌شده بویژه در زبان فارسی نشان می‌دهد که طیف گسترده و متنوعی از مطالعات ذیل عنوان پژوهش‌های تطبیقی و میان‌رشته‌ای وجود دارد و گویی خوانشی باز در روش این مطالعات حاکم است. این در حالی است که روش‌شناسی در علوم مختلف به بررسی ساختار فلسفی - منطقی پژوهش‌های علمی توجه دارد و اصولاً اصالت و اعتبار هر تحقیق علمی به روش‌شناسی آن بازمی‌گردد. روش پژوهش مسیری است که محقق در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی دانشی است که به شناخت و تحلیل آن مسیر توجه می‌کند (رک. یوسف‌زاده و نظری، ۱۳۹۴).

۱-Comparative literature/ La literature compare/الأدب المقارن

۲-Prawer,S,S

۳-Comparative study of literature

۴-Van Tieghem, P

۵-Bassnet, S

۶-Brunel, P

۷-François Jost

۸-Croce,B

۹-Wellek,R

۱۰-Remak,H

با تأمل دقیق در ماهیت زبان، متن ادبی و نیز پژوهش‌های موفق در حوزه مطالعات تطبیقی به‌نظرمی‌رسد که روش‌شناسی این نوع مطالعات، نظامی منسجم و ضرورت‌هایی بایسته دارد که جهت دستیابی به غایت یک پژوهش تطبیقی و میان‌رشته‌ای اصولی با نتایج و یافته‌های معتبر، باید مورد توجه پژوهشگر قرار گیرد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

رنه ولک (۱۹۴۹) شاید بیش از هر اثر دیگر از نظر تحلیل چستی ادبیات تطبیقی قابل‌توجه باشد، اما همچنان به چگونگی و روش این مطالعه تطبیقی می‌پردازد. او در دو مقاله در سال‌های (۱۹۵۸) و (۱۹۷۰) ^۱ به فقدان موضوع و روش‌شناسی دقیق و مشخص در این نوع مطالعات به عنوان یک خطر جدی اشاره و تأکید کرد. رماک (۱۹۶۱) نیز تاحدی به آشفتگی و بحران روش‌شناسی در این حوزه پرداخته‌است. پراور (۱۹۷۳) ^۲ نظریه‌ها و روش‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی را با ذکر مثال‌هایی توضیح می‌دهد. باسنت (۱۹۹۳) در اثر خود به شرح کامل پیشینه ادبیات تطبیقی می‌پردازد، اما این سیر تحول بیشتر متمرکز است بر آنچه مورد تطبیق قرار می‌گیرد نه چگونگی و روش.

کتاب ادبیات تطبیقی^۳ چیست؟ (برونل و همکاران: ۲۰۰۰) برپایه تأکید بر تقابل‌های زبانی - فرهنگی در تعریف ادبیات تطبیقی است، درحالی‌که کتاب افق‌های تازه در ادبیات تطبیقی^۴ (۲۰۰۱) تا حدی متمرکز در متن به عنوان یک گستره زبانی اما دربردارنده تعدد فرهنگی است. از متأخرترین پژوهش‌های معاصر، مقالاتی از نشریه مطالعات تطبیقی ادبیات و فرهنگ^۵ در دانشگاه پوردو امریکا است که فهرست آن نیز از سال ۱۹۹۹ به سردبیری استیون توتوسی^۶ (۲۰۱۵)، پایه‌گذار ادبیات تطبیقی نوین، انتشار یافته‌است. در مطالعات داخلی، به برخی از آثار دو پژوهشگر که مقالات تخصصی بسیاری در حوزه ادبیات تطبیقی دارند، می‌توان اشاره کرد:

زینی‌وند (۱۳۹۱) به بررسی چندین مؤلفه در چالش‌های اساسی روش پژوهش در حوزه مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی و در (۱۳۹۲ الف) بر ماهیت بینا فرهنگی این مطالعات و لزوم توجه به گفتمان‌های فرهنگی حاکم بر جوامع تأکید دارد. زینی‌وند (۱۳۹۲ ب) ضمن بررسی چرایی میان‌رشته‌ای بودن این مطالعات به نقد و تحلیل چگونگی پژوهش‌های روش‌مند در این حوزه می‌پردازد. انوشیروانی (۱۳۹۸) به جریان‌های مغشوش و بدفهمی‌های حوزه تطبیقی که موجب فروکاستن مطالعات به بررسی تشابهات سطحی شده‌است، انتقاد می‌کند و در پژوهش (۱۳۹۲) به اهمیت میان‌رشته‌ای بودن این حوزه تأکید دارد.

۱. برای اطلاع بیشتر، ن. ک: ترجمه این هر دو مقاله به قلم سعید ارباب شیرانی (۱۳۸۹) و سعید رفیعی خضری (۱۳۹۱).

۲. برای اطلاع بیشتر، ن. ک: ترجمه این کتاب به قلم علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی (۱۳۹۸).

3-Quès-ce que la littérature comparée?

4-Nouveaux horizons de la littérature comparée

5-Comparative Literature and Culture

6-Steven Tötösy de Zepetnek

وی در مقاله سال (۱۳۸۹) نیز به مشکلات عدم آشنایی پژوهشگران این حوزه با سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی پرداخته است. اما مروری بر این مطالعات نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها عمدتاً به اینکه چه متن‌هایی معمولاً باهم مقایسه می‌شوند (بویژه در پژوهش‌های خارجی) و آنچه پژوهش تطبیقی نباید باشد، تأکید دارند و به چهارچوب گام به گام آنچه در عمل باید صورت گیرد، اشاره‌ای نکرده‌اند.

۲-۱. هدف و روش پژوهش

مطالعه حاضر یک پژوهش بنیادی و نظری، با رویکردی کیفی است که به روش توصیفی - تحلیلی و با نگاهی به برخی نظریه‌ها و رویکردهای علمی موجود در باب زبان و متن، می‌کوشد به تبیین چیستی ماهیت و کارکرد مطالعات تطبیقی و هدف آن بپردازد و براساس این چیستی ضرورت‌های کلی ساختار مطالعاتی حاکم بر روش‌شناسی در این حوزه را گام به گام تحلیل کند. این پژوهش درصدد ارائه کردن روش جدیدی نیست، بلکه به بایسته‌های ضروری و بنیادین یک پژوهش تطبیقی درست که چیزی فراتر از فروکاستن به تشابهات سطحی و ظاهری باشد، تأکید دارد.

۲. یافته‌ها

ماهیت، روش و هدف در ساختار مطالعات تطبیقی همان‌گونه که ذکر شد در این بخش می‌کشیم با نگاهی مختصر به رویکردها و نظریه‌های زبان و متن، از ماهیت نوع مطالعه به ضرورت‌های روش و هدف برسیم و در بخش روش نیز سه گام ضروری و کلی را تشریح کنیم.

۲-۱. توجه به «ماهیت مطالعات تطبیقی»

همان‌طور که مکاریک (۱۳۸۳: ۲۷۱) مطرح می‌کرد، یکی از موانعی که پژوهشگران تطبیقی را از دستیابی به مقصود اصلی باز می‌دارد؛ عدم توجه به تأثیر ارزش‌ها و گذشته‌ها بر فهم آنان از ادبیات است. به عبارتی آگاهی بر موقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی هر متن در فهم و ارزیابی آن محتوا، در درجه نخست اولویت قرار دارد. متن به عنوان محصول تولید شده یک گفتمان، پدیده‌ای پیچیده و بینامتنی است که در سازوکار گسترده‌ای از مطالعات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، گفتمانی و نیز مباحث شناختی مبتنی بر جغرافیا قابلیت بحث‌های تطبیقی یا میان‌رشته‌ای را می‌یابد. یکی از ویژگی‌های نظام‌های پیچیده تودرتو بودن آن‌هاست به این معنا که عوامل تشکیل‌دهنده یک نظام، خود نظام‌های تطابقی و پیچیده‌ای هستند. نظام‌های پیچیده «نظام‌های باز» هستند و تعیین حدود آن‌ها کار دشواری است. متون معمولاً در طول تاریخ شکل‌گیری و حیات خود با شبکه‌های پیچیده‌ای از بافت اجتماعی - فرهنگی پر از جزئیات پیرامون خود و نیز انواع علوم و هنرها درمی‌آمیزند و در دوره‌های بعد برای درک کامل این متون به عنوان یک پدیده، مجدداً بازگشت به این شبکه پیچیده و دریافت ارتباط آن با متن، ضرورت می‌یابد.

پس مطالعهٔ متن و بویژه ادبیات در پیوند آن با بافت تاریخی - جغرافیایی جامعه و سایر علوم، پژوهشگران مطالعات تطبیقی را در دریافت تمام زوایای ناشناخته و عمیق متن که شاید در یک تحلیل توصیفی (در تقابل با یک تحلیل انتقادی) بر پژوهشگر پنهان می‌ماند، یاری می‌رساند و از این جاست که باید ماهیت مطالعات تطبیقی اساساً به عنوان یک حوزهٔ میان‌رشته‌ای و چندین مؤلفه‌ای در نظر گرفته شود.

بر این اساس مشخص می‌شود که مطالعات تطبیقی در نخستین گام خود مستلزم آگاهی از مبانی عمومی دیگر علوم است و این به نوبهٔ خود نیازمند مطالعه‌ای فراگیر و جامع در گذر سال‌هاست.^۱ با این حال احاطهٔ پژوهشگر بر علوم دیگر به معنی آگاهی تخصصی در آن علوم نیست، بلکه چنانکه در ادامه اشاره خواهیم کرد، یافته‌ها و شناخت‌ها در نگرشی کلی‌نگر مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرد و تمام این‌ها ضرورتی برای دستیابی به یک کل منسجم است و تطبیق در ارتباط با این کل منسجم تفسیر و تحلیل می‌شود.

بنابراین مقصود از مطالعهٔ تطبیقی مقایسهٔ اندیشه‌ها یا ساختارهای فکری - ادبی برای یافتن شباهت‌ها و تمایزات واقعی میان آن‌هاست. واقعی به این معنا که بر اساس این ماهیت آمیخته، باید از تعبیر و معانی ظاهری آن‌ها فراتر رفت و به حقیقت و ذات آن اندیشهٔ واحدی که در قالب تعبیر و بیان‌های گوناگون در این ساختارها و اندیشه‌ها ارائه شده است، دست یافت. در مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای صرفاً با مقایسهٔ دو متن و محتوا و شباهت‌ها و اختلاف‌های آن‌ها مواجه نیستیم، بلکه در فضای باز و بسیار گسترده و چندین مؤلفه‌ای فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها قرار گرفته‌ایم و تطبیق متن و ادبیات به معنی انتخاب بعضی مسائل و مباحث مشترک میان ادبیات ملت‌ها نیست، بلکه تطبیق یک ساختار فکری نمود یافته، در تمامیت محتوا و صورت آن بر یک ساختار فکری - ادبی دیگر و حتی بر کلیت ادبیات جهانی است. نکتهٔ مهم این است که در گام نخست کدام روش در این‌گونه مطالعات ما را به آن تمامیت اصلی می‌رساند؟ این جاست که یکی از مباحث مهم و کلیدی در مطالعات تطبیقی یا میان‌رشته‌ای ادبیات، بحث در روش‌شناسی و روش‌های انجام تطبیق است.

۲-۲. تمرکز بر «روش‌شناسی تطبیق»

پس در مرحلهٔ دوم، تمرکز بر روش‌شناسی ضرورت می‌یابد. در یک پژوهش داخلی (رضوی‌پور و نعمتی احمدآباد، ۱۳۹۲: ۱۳۱) اشاره شده است که یکی از معضلات اصلی مطالعات تطبیقی، حصرگرایی و یکی از راه‌های برون‌شد از این حصرگرایی، کثرت‌گرایی روش‌شناختی به معنی اخذ روش‌ها و ابزارهای متنوع در مسئله واحد است. مقصود آنان این است که اخذ روش‌های گوناگون در تحلیل یک مسئله می‌تواند بر الگویی استوار باشد که اثربخشی بیشتری نسبت به الگوهای دیگر دارد و به عنوان نمونه الگوی مطالعهٔ تلفیقی و دیالکتیکی را به عنوان بنیان مطالعات میان‌رشته‌ای از نمونه الگوهای پویا ذکر می‌کنند.

آیا میان‌رشته‌ای بودن مطالعات تطبیقی به معنی تکرار و تعدد در روش‌شناسی مطالعات تطبیقی است؟ (بدیهی است که این امر منجر به نوعی هرج و مرج خواهد شد)، الگوی مطالعهٔ تلفیقی و دیالکتیکی به عنوان بنیان مطالعات میان‌رشته‌ای و نمونهٔ الگوهای پویا مبتنی بر چه ساختار روش‌شناسی است؟

۱. نجفی نیز در مقالهٔ ادبیات تطبیقی چیست؟ (۱۳۵۱) به این نکته به طور مشخص تأکید می‌کند.

در برخی مطالعات دیگر، روش‌شناسی مطالعات تطبیقی مبتنی بر دو نکته اصلی عنوان شده است: نخست «الگو محوری»؛ به معنی الگو قرار دادن پژوهش‌های عملی پیشین این حوزه (انوشیروانی، ۱۳۸۹) و زینی‌وند، ۱۳۹۲: ب: ۲۸)، و دوم توجه به این نکته که آیا متون مورد مقایسه متأثر از گفتمان‌های حاکم بر زمان خویش بوده‌اند (یعنی گفتمانی تازه و دریافتی نوین) یا صرفاً یک تقلید محض (همان). بدیهی است در باب نکته اول، مهم‌ترین نقدی که وارد می‌شود این است که چه پارامتری تأیید می‌کند که پژوهش‌های پیشین روش‌شناسی و مسیر درستی را دنبال کرده‌اند؟ اما در باب نکته دوم، تحلیل و بررسی این مسئله که آیا متون مورد مقایسه متأثر از گفتمان‌های حاکم بر زمان خویش بوده‌اند و دریافتی نوینی را ارائه می‌کردند یا صرفاً یک تقلید محض به نظر می‌رسد، به همان ماهیت پیچیده و چندین مؤلفه‌ای متن، ادبیات و اصولاً مطالعات تطبیقی بازمی‌گردد. اما این تشخیص چگونه محقق می‌شود؟ کدام روش پژوهش ما را به این دریافت صحیح می‌رساند؟

در این بخش می‌کوشیم با نظری بسیار گذرا و اجمالی بر برخی رویکردها و نظریه‌هایی که پیرامون زبان و متن ارائه شده است، به تحلیل وضعیت زبان، متن و ضرورت و چگونگی روش‌شناسی تطبیقی آن‌ها دست‌یابیم.

۲-۱-۲. پیچیدگی زبان و تحلیل دقیق ساختار زبان‌شناختی متون

گفته شده است که مرز میان ادبیات یک کشور یا قوم با ادبیات دیگر کشورها یا اقوام در گستره پژوهش‌های تطبیقی، زبان است و اختلاف زبان‌ها شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه ادبیات است (طه، ۱۳۹۴: ۸ - ۹).

این‌گونه مطالعات «در فراسوی مرزهای زبانی فعالیت می‌کند» (پراور، ۱۹۷۳). همین زبان به تنهایی و اختلاف آن در متون تطبیقی، در نخستین گام می‌تواند موجب معضلات شناختی در دریافت متن باشد. اینکه امکان انتقال اندیشه و معانی تا چه حد از طریق زبان ممکن است یکی از موضوعات پر بحث در حوزه‌های زبان‌شناسی، ترجمه، فلسفه و غیره است. اصولاً بسیاری از واژه‌ها دارای بار معنایی خاص خود هستند که مبتنی بر فرهنگ و تاریخ قومی است که آن زبان و واژه را استعمال می‌کند. باطنی (۱۳۴۸: ۱۲۵) یکی از مشکلات ترجمه را «عدم تطابق کامل واژه‌ها در دو زبان» می‌داند. «در ترجمه بسیاری از واژه‌ها و عبارات ترجمه‌ناپذیرند. در بسیاری موارد وجود این الفاظ ترجمه‌ناپذیر نتیجه وجود تفاوت‌های اجتماعی و طبیعی میان زندگی مردمی است که به دو زبان سخن می‌گویند» (معصومی‌همدانی، ۱۳۷۹: ۳۲) و انتقال این بار معنایی به واژه‌های معادل آن در فرهنگ و زبان دیگر گاه غیرممکن است.

حتی در فرضیه نسبت زبانی و مطالعات زبان‌شناختی سایپر^۱ (۱۹۴۹) و ورف^۲ (۱۹۵۶) نیز که مبتنی بر این

1-Sapir,E

2-Whorf,B.L.

ادعا بود که «احساس، اندیشه و رفتار یک فرد متأثر از زبان اوست» (امین، ۱۴۰۰: ۶۹)، سایپر (۱۹۶۳) تأکیدی کرد که جهان واقعی به ناخودآگاه بر حسب عادات زبانی یک گروه ساخته شده است و هیچ دو زبانی آنقدر شبیه به هم نیستند که یک حقیقت اجتماعی را به طور یکسان نمایش دهند؛ جهان‌هایی که جوامع مختلف در آن‌ها زندگی می‌کنند جهان‌هایی مجزا هستند نه صرفاً یک جهان با برچسب‌های مختلف که بر آن الصاق شده است (نک. همان: ۱۶۲). در این دیدگاه نیز، دست‌کم نمونه‌هایی که ورف (۱۹۵۶: ۲۱۶) و سایپر (۱۹۶۳: ۹۰ - ۹۱) در حوزه تفاوت‌های واژگانی ارائه داده بودند، تأییدی کرد که مفاهیم معنایی و بار کلمات در دسته‌بندی واژگانی زبان‌های مختلف بسیار متفاوت و غیر قابل تطبیق است. «تقسیماتی که واژه‌های زبان نشان می‌دهند عرضی است و الزاماً منطبق بر تقسیمات قرینه‌ای در جهان بیرون نیست» (باطنی، ۱۳۴۸: ۱۲۶).

در این‌جا هم یکی از نکات مطرح در «نسبی‌گرایی زبانی»^۱ و از نتایج مستقیم باور به سنجش‌ناپذیری زبان‌ها، اعتقاد به ترجمه‌ناپذیری و عدم امکان ترجمه و فروکاهش جهان‌بینی نهفته در پس یک زبان به زبان دیگر است. به عبارتی موضع ذهنی و جهت خاص نهفته در پس هر زبان اختصاصی آن زبان است و به زبان دیگر که خود موضع ذهنی خاصی را همراه دارد، قابل ترجمه نخواهد بود (نک. واعظی، ۱۳۹۱: ۱۱). این ترجمه‌ناپذیری زبان‌ها یکی از نکاتی بود که ایزوتسو (۱۳۷۹)، مستشرق ژاپنی نیز به آن تأکید داشت.

در زبان‌شناسی فرهنگی نیز که ماهیت چندرشته‌ای دارد و هسته اصلی آن مفهوم «شناخت فرهنگی» است که در نتیجه تعامل‌های زبان‌شناختی و اجتماعی بین افراد در طول زمان و مکان حاصل می‌شود (شریفیان، ۱۳۹۸: ۴ - ۵) به نوعی دیگر این مسئله مطرح می‌شود. اگرچه زبان‌شناسی فرهنگی چنانکه در چهارچوب تحلیلی و روش‌شناسی آن گفته شده، تحلیلی در حوزه مفهوم‌سازی‌های شناختی و طرحواره‌های مفهومی است و بنابراین در کلیت خود نگاهی شناختی به زبان دارد، با این حال برخی از مثال‌هایی که در پژوهش‌های این حوزه، در سطح «واژه» ارائه شده‌اند (مانند واژه حکیم) و توضیحاتی که در شرح ویژگی آن‌ها گفته شده است، مانند: «واژه‌هایی که ترجمه‌نشده است»، «مفهوم‌سازی‌هایی را رمزگذاری می‌کنند که مختص فرهنگی خاص است»، «با تمرکز بر یک محیط فرهنگی خاص و ریشه‌های تاریخی یا فرهنگی آن مفهوم در سنت‌های خاص قابل فهم است» (شریفیان، ۱۳۹۸)، به نوعی مجدداً تأییدکننده پیوند زبان و بافت و یا در واقع زبان و گفتمان تاریخی - فرهنگی است. همچنین مطرح می‌شود که آنچه از نظر غیروبومیان یک زبان و فرهنگ، استعاره فرهنگی است، ممکن است بر اساس جهان‌بینی بومیان آن زبان و فرهنگ یک مفهوم‌سازی کاملاً غیر استعاری باشد و جهان‌بینی متکلمان را نشان دهد و شریفیان (۱۳۹۸: ۳۰) بر جهانی‌نبودن آن‌ها تأکید دارد.

بدیهی است که این نارسایی زبانی در مطالعات تطبیقی که گفتگوی میان فرهنگ‌ها و اختلاف دو یا چند زبان است که متعلق به حوزه‌های معنایی و جهان‌بینی و سطوح شناختی متفاوت هستند، به مراتب چقدر پیچیده‌تر خواهد شد

راه‌حل برای گریز از سطح زبانی و مشکلات آن چیست؟

به‌عنوان نمونه توشیهیکو ایزوتسو که می‌توان او را از صاحب‌نظران و آغازگران روش‌شناسی مطالعات تطبیقی دانست، در پژوهش‌های تطبیقی خود بر تجزیه و تحلیل دقیق علمی بر روی خود مفاهیم اصلی متمرکز می‌شود و به دیدگاه زبان‌شناسی تأکید دارد که به نظریه «مفاهیم کلی» در زبان‌شناسی پرداخته‌اند (ایزوتسو، ۱۳۷۹). او در این ساختار منظور از مفاهیم کلی زبانی را مفاهیم کلی معنایی می‌داند. روش ایزوتسو در پژوهش‌های عرفانی و مطالعات مقارنه‌ای «معناشناسی»^۱ است و می‌گوید:

کلمات دوگونه معنا دارند: یکی معنی اصلی و اساسی، که همان معنای حقیقی است، و آن معنی عام هر کلمه است که در هر بافتی از سخن معنای خود را حفظ می‌کند و دوم معنای نسبی است که نه تنها در بافت سخن بلکه در هر نظام فکری بار معنایی خاصی پیدامی‌کند (ذاکری، ۱۳۸۶: ۵۴).

او شیوه خود را در مقایسه تطبیقی فلسفه‌ها به صراحت چنین اعلام می‌کند: «آنچه من انجام می‌دهم این است که ساختار مفاهیم کلیدی هریک از این نظام‌های فلسفی از لحاظ معناشناسی به دقت تحلیل شود» (ایزوتسو، ۱۳۸۳: ۷۹). در این روش او به تنوع ظاهری الفاظ توجهی ندارد، بلکه به معانی و حقایق مفاهیم توجه می‌کند و یک واژه یا اصطلاح را از یک نظام تفکر فلسفی می‌گیرد و تمام عمق محتوا و مفهوم آن را در آن فضای فکری تبیین و تحلیل می‌کند و در نهایت این مفاهیم کلی معنایی را که همان روح حاکم بر یک نظام فلسفی است، در مکاتب و فلاسفه مختلف با هم مقایسه می‌کند و در یافتن کلیت روح حاکم بر یک مکتب یا تفکر فلسفی و تبیین اصطلاحات خاص آن به نوعی بر ساختار معنایی واژه‌ها در نظام زبانی آن تفکر تمرکز و توجه دارد. در واقع در این نگاه کلی‌نگر که مبتنی بر رویکردی «فراسوی گفت‌وگو» (ایزوتسو، ۱۳۷۹) و با اختصاص اهمیت به نقش تجزیه‌گری زبان است (همان)؛ او از تفاوت ظاهری واژه‌ها و اصطلاحات در بستر زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون عبور می‌کند و فراتر از محدودیت‌های زبان و پس از ریزش کلمات، حقایق معنایی و اندیشه‌ها را که در سطح تجزیه زبانی متفاوت و متنوع به نظر می‌رسند، با یکدیگر مورد تطبیق قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال در تبیین مشترکات آرکی‌تایپی مکاتب مختلف عرفانی - فلسفی و آنچه معمولاً به‌نظر می‌رسد که عارفان مضمون شهود خود را به وسیله استعاره بیان و توصیف می‌کنند، نوعی «تفکر مثالی» یا «آگاهی خیال‌پردازانه» را تشریح و معرفی می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۲: ۳۶) و درباره این تصاویر و محدودیت‌های زبانی - شناختی می‌گوید که در عرفان اسلامی اندیشیدن در قالب و از طریق تصاویر خیالی تقریباً تنها شکل اصیل تفکر به‌شمار می‌آید. در اینجا یک تصویر خیالی، یک نماد نیست که چیزی را در ویرای خود به ما نشان دهد،

بلکه نفس خودش را به ما می‌نمایاند. یک واقعیت است، اما اگر از بیرون به آن بنگریم، این گونه تفکر جز نمادین و استعاری به نظر نمی‌آید (ایزوتسو، ۱۳۸۳: ۵۵). در واقع وی به عنوان یک تطبیقگر حوزه عرفان به درستی به تحلیل زبان‌شناختی اصطلاحات در ارتباط با جنس و نوع متن و محتوا و بافت اندیشه‌ای تولید متون می‌پردازد. آنچه معمولاً به معنای مجازی یا استعاری در این گونه متون دریافت می‌شود را به مثابه نوعی استفاده غیرمعمول از واژه‌ها که در یک نوع شهود و تجربه‌ای وجودی و متافیزیکی (شکل اصیل تفکر) ریشه دارد، مورد تحلیل و تطبیق قرار می‌دهد. در تحلیل وی در این تفکر عرفانی، معنای لفظی به معنای مجازی تبدیل می‌شود و آنچه معمولاً به معنای مجازی یا استعاری دریافت می‌شود، واقعی تلقی می‌گردد.^۱

این محدودیت‌ها و پیچیدگی‌ها صرفاً در حوزه واژه‌ها و مفاهیم عرفانی نیست و بسیاری از کلمات در زبان‌های مختلف کمابیش این پیچیدگی را دارند هرچند که مواردی چون واژه‌های تابو^۲، دشواژه‌های بافت‌ویژه^۳، حسن‌تعبیرها^۴، واژه‌های مربوط به حوزه تفاوت‌های جنسیتی و غیره بیش از بقیه کلمات قابل‌تأمل هستند. در نهایت چنانکه آسابرگر (۱۳۹۸) با نقل سخن جی^۵ (۱۹۹۹: ۴۴) که «هر واژه‌ای علاوه بر معانی موقعیت‌مبنا، با الگوی فرهنگی خاصی پیوند می‌خورد»، بیان می‌کند که کلمات حیات پیچیده‌ای دارند، زیرا شالوده آن‌ها عبارت است از معانی موقعیت‌مبنا و الگوهای ناخودآگاهانه فرهنگی که تلقی اعضای گروه‌های اجتماعی از واژه‌ها و طرز کاربردشان را برای آنان تعیین می‌کند. پس واژه‌ها و گفتمانی که به کار می‌بریم تا حد زیادی به گروه‌های اجتماعی و پاره‌فرهنگ‌هایی بستگی دارد که به آن‌ها تعلق داریم (آسابرگر، ۱۳۹۸: ۷۰).

نکته این است که دستیابی به عمق این مفاهیم و پیچیدگی‌های زبانی - معنایی چگونه ممکن می‌شود؟ این جاست که در گام دوم، شناخت روح حاکم بر متن برای پژوهشگر تطبیقی ضرورت می‌یابد.

۲-۲-۲. شناخت گفتمان غالب و روح حاکم بر متن

واقعیت این است که امروزه از منظر گفتمانی دریافت هر متن به عنوان یک پدیده چندوجهی به طور کلی و فارغ از هر مطالعه تطبیقی یا میان‌رشته‌ای، نیازمند توجه و اطلاع از حوزه وسیع بافت تولید و الگوهای تاریخی - فرهنگی آن است و در مطالعه تطبیقی تفاوت در اتخاذ یک رویکرد فراملی و فرازبانی و فرافرهنگی است.

۱. برای اطلاعات بیشتر، ن. ک: ندا امین (۱۴۰۰ الف): ۳۲۸.

2-Taboo

3-Context-specific

4-Euphemism

5-James Paul Gee

در سطح واژگانی پیدایش ترکیبات نوینی مانند ستاد بسیج اقتصادی، جامعه روحانیت مبارز، حجاب اسلامی، شهیدپرور، نهضت سوادآموزی و غیره در یک دوره تاریخی خاص در جامعه زبان فارسی و متقابلاً از میان رفتن ترکیبات یا واژه‌هایی که روزگاری مصادیق خاص خود را داشته‌اند مانند ذات اقدس ملوکانه، سپاه دانش، ارتشبد، سناتور و غیره تغییرات زبانی‌ای است که حکایت از رابطه زبان و ایدئولوژی‌ها دارد (امین، ۱۴۰۰: ۴۷)

یا رد پای تغییرات معنایی و گستره دلالت واژه «شهید» در زبان فارسی یا دو واژه «شیعه و تشیع» در عربی و فارسی از گذشته تا به امروز؛ یا واژه‌هایی که دلالت به مصادیق فرهنگی - تاریخی دارند، مانند قداره، گزمه، هریسه، اشنان، دستار، چاشت، تاس، تشت، دهلیز، سردابه، برگستان، چاقچور و همین‌طور نمونه‌های بارزتر آن در ادبیات مانند مجموعه واژگان مرتبط با موضوع «می» یا مجموعه واژگان دلالت‌کننده بر انواع نیزه و شمشیر در زبان فارسی است.

گفتیم که واژه‌ها در کلی‌ترین شکل ممکن دو دسته هستند: دسته نخست «واژگان معادل» که توضیح آن‌ها به کمک روش ساده معناکردن یا همان ترجمه میسر می‌شود و واژه‌های «بدون معادل» (بدون معادل عینی در زبان مقابل) که احتمالاً بر مفاهیمی دلالت دارند که در زبان و فرهنگ زبان یا زبان‌های دیگر وجود ندارند و این کلمات «پیش‌زمینه» فرهنگی هر ملتی را منعکس می‌کنند (نک. بابازاده، ۱۳۸۸: ۲۴). علاوه بر آن اگر مفهوم واژه را بسط دهیم، بدیهی است که بیشترین اطلاعات گفتمانی در «اصطلاحات» دیده می‌شود.

ورشاکین و کاستاماروف در کتاب زبان و فرهنگ می‌گویند که زبان نه تنها ابزاری برای اطلاع‌رسانی است بلکه این قابلیت را دارد که اطلاعاتی را در زمینه محیط پیرامون فرد منعکس، ثبت و حفظ نماید (۱۹۹۰: ۱۰) و از نظر آن‌ها حتی کسانی که مسلط به یک زبان مشترک‌اند نیز نمی‌توانند همیشه یکدیگر را به درستی درک کنند که دلیل آن اغلب همان تفاوت فرهنگ‌هاست (همان: ۲۶).

در بسیاری از رویکردها و نظریه‌های دیگر هم به اهمیت رابطه متن و بافت تأکید شده است. باطنی (۱۳۴۸: ۱۲۵) یکی از مؤلفه‌های مؤثر در مشکلات ترجمه را اختلاف فرهنگ و تمدن و عادات و رسوم دو قومی که به آن دو زبان سخن می‌گویند و در زبان آن‌ها منعکس شده است، می‌داند.

۱. برای اطلاعات بیشتر، ن. ک: افسانه ذوالنور (۱۳۷۲): ص ۸۰.

۲. برای اطلاعات بیشتر، ن. ک: قاسم بستانی و دیگران (۱۳۹۸): ص ۹۹ - ۱۲۶.

رایس^۱ (۲۰۰۰: ۲) هنگامی که دربارهٔ ویژگی‌های مترجم و منتقد موفق صحبت می‌کند یکی از این موارد را آشنایی با فرهنگ و عقاید صاحب اثر و اهمیت و جایگاه اثر در آن فرهنگ ذکر می‌کند. به عبارت دیگر جوامع مختلف از منظر رویکردهای شناختی و فرهنگی با هم متفاوتند. به عنوان نمونه هال^۲ (۱۹۹۰) به تمایز میان فرهنگ‌های اندک‌زمینه^۳ و پرزمینه^۴ قائل است. در این نگاه ایالات متحدهٔ آمریکا، کانادا، اروپا و غیره نمونه‌هایی از فرهنگ‌های اندک‌زمینه هستند. ساکنان این بخش از جهان، سبک مستقیم و صریح تعامل را ترجیح می‌دهند و از افراد انتظار دارند که منظور اصلی خود را صراحتاً بیان کنند. در فرهنگ اندک‌زمینه برای مهارت‌های بیان فردی نظیر شفافیت، سلامت و ایجاز ارزش‌گذاری می‌شود. گویندگان اغلب سعی می‌کنند شنوندگان را مجاب و متقاعد کنند.

شرق، جهان عرب و بخش اعظم آفریقا نمونه‌های فرهنگ پرزمینه هستند. سبک معمول تعامل در این بخش، سبکی غیر مستقیم است که در آن معنا و منظور کمتر از طریق معنای صریح کلمات و بیشتر از خلال سرنخ‌های زمینه‌ای مانند مکان، زمان، موقعیت و روابط بین گویندگان منتقل می‌شود. فرهنگ‌های پرزمینه بیش از وضوح و شفافیت به هماهنگی، ظرافت، حساسیت و مردم‌داری در کلام اهمیت می‌دهند (مکی، دیویس و فانینگ، ۱۳۸۲: ۱۴۳ - ۱۴۴) و همین ویژگی غیر صریح بودن در بیان، سبب می‌شود که بسیاری از مفاهیم در قالب واژه‌های ضمنی مطرح شده و مقصود گوینده به صورت شفاف مشخص نشود. به این ترتیب عدم آشنایی مترجم، منتقد یا پژوهشگر تطبیقی از گفتمان فرهنگی - تاریخی متن می‌تواند موجب برداشت‌های ناقص یا غلط وی از متن گردد. به عنوان مثال باقری اهرنجان (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که چگونه برداشت نادرست کلمن بارکس از گفتمان و دال‌های مرکزی آثار مختلف مولانا عامل تصرفات، حذف‌ها و عدم انتقال صحیح تمثیل‌ها در ترجمه‌های وی می‌شود.

پس «هر زبانی مجموعهٔ ابزارشناختی خود را فراهم می‌کند و دانش و جهان‌بینی‌ای را شامل می‌شود که هزاران سال در یک فرهنگ شکل گرفته و گسترش یافته است. هر زبان شامل شیوه‌ای برای ادراک کردن، طبقه‌بندی کردن و معنا بخشیدن به جهان است» (امین، ۱۴۰۰: ۴۲). هستی امری تاریخی است و تمامی پدیده‌ها در تاریخ شکل گرفته‌اند (شرت، ۱۳۹۰: ۱۸۴ - ۱۸۷)، یعنی در زیر شکل واحد یک ویژگی یا یک مفهوم، کثرت رویدادها را بازمی‌یابیم که از طریق آن‌ها این ویژگی یا مفهوم شکل گرفته است (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۷۸).

پس در یک نگاه جامع، ادبیات و متن به مثابهٔ «برساخته‌ای اجتماعی» از دل گستره‌ای بسیار وسیع و پیچیده از گفتمان غالب روزگار تولید خود، لحاظ می‌شود و این نگاه برساخت‌گرای گفتمانی به تعبیر گرگن (۱۹۸۵) و بر (۱۳۹۴: ۱۷ - ۲۱) تأکید می‌کند که شیوه‌های درک امور از لحاظ تاریخی و فرهنگی نسبی‌اند؛ یعنی هم مختص و هم محصول اقلیم‌های فرهنگی و دوره‌های تاریخی خاص و شرایط

1-Reise,K

2-Hall,E.D

3-Low context

4-High context

اجتماعی و اقتصادی آن‌ها هستند و شیوه‌های پذیرفته‌شده رایجی که برای درک جهان به‌کار می‌گیریم، محصول مشاهده عینی نیستند بلکه ناشی از «فرایندهای اجتماعی» و «تعامل‌های روزمره‌ای» هستند که در زندگی اجتماعی هر فرهنگ و زمانه‌ای وجود دارد.

معنا به‌مثابه گونه‌ای از حقیقت همیشه در حال تغییر است و هیچ وقت به طور کامل درک نمی‌شود. هیچ متنی بی‌طرف نیست و وابسته به بافت موقعیتی و در واقع قدرت و ایدئولوژی است و این می‌تواند ناآگاهانه و غیرعامدانه باشد (امین، ۱۴۰۰: ۵۷).

بر این اساس در مطالعات میان‌رشته‌ای و تطبیقی، یکی از ضرورت‌های اصلی، درک و دریافت گفتمان غالبِ بافتِ تولید متن است. به این ترتیب متون در مطالعات تطبیقی به منزله شبکه‌ای گفتمانی و چند مؤلفه‌ای مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پژوهشگر مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای در گام دوم باید متن را در دلِ گفتمان غالب روزگار تولید متن واکاوی و دریافت کند و سپس با دستیابی بر این گفتمان و روح حاکم بر اثر، اندیشه کلی متن را با اتخاذ یک نگرش فراتاریخی، در مقام تطبیق با متن و اثر دیگر قرار دهد.

۳-۲-۲. دریافت اندیشه کلی و اتخاذ نگرشی فراتاریخی

در تاریخ تفکر همپای «اصالت تاریخ یا تاریخ‌نگری»^۱ که معتقد است همه چیز تابع تاریخ، یعنی شرایط زمانی و مکانی است و هر فکری فقط در ظرف زمان و مکان تاریخی خود معنی دارد. در فلسفه مدرن اوایل قرن بیستم «جریان پدیدارشناسی» شکل‌گرفت که به عبارتی نوعی تحلیل است که ضمن آن ما هر نوع تصور ماقدم و قبلی و هرگونه تنزل و تحویل فکر به چیزی غیر از خود پدیدار را طرد می‌کنیم تا خود را به امر بی‌واسطه و به خود شی برسانیم. اما این هر دو واقعیت چگونه در مطالعات تطبیقی حوزه ادبیات ممکن می‌شود؟ چگونه می‌توان به آن کلیت یکپارچه‌ای که گوته آن را «ادبیات جهان» می‌خواند، دست یافت؟

بر اساس آنچه در دو گام نخست گفتیم، حالا می‌دانیم دریافت هر متن بویژه متن ادبی به عنوان یک پدیده چندوجهی نیازمند توجه و اطلاع از حوزه وسیع بافت تولید است. از سویی در مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای نیاز داریم با دستیابی به عمیق‌ترین لایه‌های متن و آگاهی از کلیت ماهیت آثار و اندیشه‌ها، فرای محدودیت‌های زمان و مکان به تطبیق افکار و مؤلفه‌های ادبی متون بپردازیم. همان‌طور که گفته شد مطالعه تطبیقی به معنی یافتن نکات و مضامین مشترک یا متفاوت دو متن ادبی نیست، بنابراین به جهت اجتناب از وقوع چنین اشتباهی در مقارنه دو نظام فکری - ادبی به جای پرداختن به جزئیات و حواشی صوری و ظاهری، ضروری است ابتدا ساختار بنیادی هر کدام از این نظام‌های فکری - ادبی تبیین و تشریح شود و با دستیابی به «روح حاکم بر این اندیشه‌ها و متون» کلیت این ساختارهای به ظاهر متفاوت را مورد مقایسه قرار داده شود.

چنانکه در واقع مطالعه تطبیقی یا میان‌رشته‌ای مبتنی بر این پیش‌فرض است که ما با مجموعه‌ای از دو یا چند پیکره درهم‌تنیده فکری - ادبی مواجه هستیم که در کلیت اصلی خود با هم مشترکاتی دارند، اما تفاوت‌های ظاهری در جزئیات آنها را به عنوان آثاری متفاوت می‌نمایاند.

ایزوتسو درباره چگونگی روش خود در پژوهش‌های تطبیقی‌اش می‌نویسد:

نکته مهم این است که این نظام را باید به‌عنوان صورت ظاهری یک روح باطنی یا یک بصیرت فلسفی که در پشت آن قرار گرفته است و خود را در آن صورت خاص بازمی‌نماید، دریافت. از لحاظ روش‌شناختی نکته اساسی کار ما این است که ابتدا بصیرت مرکزی کل یک نظام و یا روحی که آن نظام را از درون برمی‌انگیزد و به آن آگاهی می‌دهد، دریابیم و آن‌گاه آن نظام را به‌عنوان بالندگی اندام‌وار آن بینش و بصیرت مرکزی توصیف کنیم (۱۳۸۲: ۸۰). این چهارچوب مستحکم شناختی در کل آثار تطبیقی ایزوتسو در حوزه فلسفه و عرفان، جاری است. او با استفاده از این روش شناختی روح حاکم بر هر یک از نظام‌های فکری را از دل پیچیدگی‌های لفظی آن بیرون کشیده است و صریح و مشخص در برابر خواننده می‌نهد و سپس این روح حاکم بر یک تفکر فلسفی را در قالب کلیت خود - و نه در جزئیات که متأثر از خاستگاه زمانی و مکانیست - با روح کلی اندیشه یا اندیشه‌های فلسفی دیگر تطبیق و مقایسه می‌کند. یکی از موارد قابل‌تأمل در آثار وی توجه به اندیشه «وحدت وجود» به عنوان بنیانی‌ترین چهارچوب نظری و یک الگوی مفهومی پایه‌ای برای تمام فلسفه‌های شرقی است که وی همه آن‌ها را با یک نگرش فراتاریخی و زیر عنوان اندیشه کلی «فرا فلسفه شرقی» می‌خواند (ایزوتسو، ۱۳۸۳). به نظر می‌رسد علاوه بر مطالعات تطبیقی در حوزه عرفان و فلسفه ایرانی - اسلامی، مشخصاً این دست‌آورد پژوهشی ایزوتسو درباره درک و دریافت اندیشه کلی حاکم بر تاریخ شعر فارسی که «از در و دیوارش تصوف و عرفان می‌ریزد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۷۹) و «مضامین عرفانی، رایج‌ترین مضامین شعر فارسی بوده است» (همان) نیز قابل‌تأمل است و «وحدت وجود» به عنوان ساختار پایه‌ای مشترکی که به تعبیر ایزوتسو «به رنگ‌های متفاوتی درآمده» (۱۳۸۳: ۴۷) بخش عمده‌ای از گفتمان غالب ادبیات فارسی را که تحلیل‌های زبانشناختی و تطبیقی باید براساس آن و در بستر آن صورت‌گیرد، نمایان می‌سازد.

۳-۲. توجه به «هدف تطبیق»

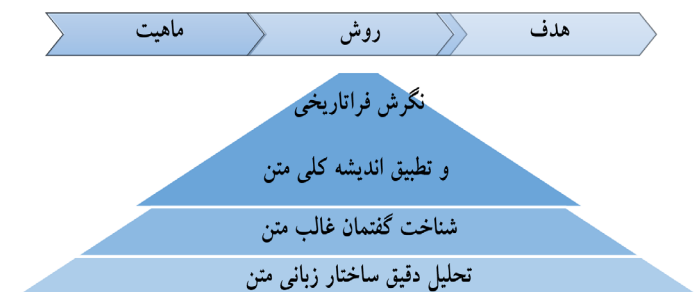
پس از تمام این مراحل مهم‌ترین نکته در ماهیت مطالعات تطبیقی یا میان‌رشته‌ای و روش‌شناسی آن‌ها، توجه به این نکته است که مطالعات تطبیقی خود هدف است یا ابزاری برای هدفی متعالی‌تر؟ یوست (۱۳۸۸) ادبیات تطبیقی را فلسفه جدیدی در مطالعات ادبی به‌مثابه «جهان‌بینی ادبی» می‌خواند که هدف آن مقایسه نیست بلکه شناخت ادبیات به عنوان یک کلیت است و تلاش دارد با فراهم آوردن زمینه شناخت یکدیگر، پیام‌آور صلح و دوستی میان ملل و فرهنگ‌های مختلف باشد (همان: ۳۸). بسیاری از آثار تاکنون منتشر شده بویژه در پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که هدف محققان برقراری پیوند و تطبیق صرف در مطالعات تطبیقی یا میان‌رشته‌ای است و نتایج به‌دست‌آمده کمتر در حوزه علوم انسانی درگستره‌ای وسیع‌تر به‌عنوان رهیافتی معرفتی کاربرد پیدا کرده است. اندکی تأمل نشان می‌دهد که مطالعات تطبیقی می‌تواند غایت ارزشمندی فراتر از حوزه پژوهش را دنبال کند و پلی برای نزدیکی

ملت‌ها و گفتگوی فرهنگ‌ها و صلح و وحدت ملل شرق و غرب در سطح یک مفاهمه فکری - ادبی و راهی به سوی تفاهم متقابل ملل جهان باشد. ایزوتسو که در این پژوهش به روش‌شناسی و دستاوردهای پژوهش‌های تطبیقی وی اشاره‌شد، در نهایت هدف غایی مطالعات تطبیقی فلسفه‌های شرقی و غیر شرقی را تلاشی برای احیای نیروی خلاقه این مکاتب و تفکرات و ایجاد و تحول مطلوب یک فلسفه جهانی بر اساس میراث عقلی و معنوی شرق و غرب می‌داندست (ایزوتسو، ۱۳۸۳: ۷۷).

۳. نتیجه‌گیری

توجه و تأمل در چیستی زبان و متن و طیفی از دیدگاه‌هایی که به این موارد پرداخته‌اند، آشکارا نشان‌می‌دهدکه مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای نمی‌تواند بدون در نظرگرفتن ماهیت این دو، تحلیلی دقیق را ارائه‌دهد. گستردگی، پیچیدگی و چندین مؤلفه‌ای بودن نظام زبان و متن و پیوند ناگزیر آن با شبکه‌ای آمیخته از بافت فرهنگی - تاریخی، به عنوان پدیده‌ای که پژوهش تطبیقی بر روی آن صورت‌می‌گیرد، به این مطالعات ماهیتی گسترده، میان‌رشته‌ای و پیچیده می‌دهد که بدون شک در روش‌شناسی این حوزه باید لحاظ گردد. به‌نظر می‌رسد در یک نگاه کلی و اجمالی، پیوند این گستره پیچیده و دستیابی به یک تطبیق واقعی و فراتر از تشابهات و تمایزات ظاهری، علاوه بر اینکه در نخستین گام خود مستلزم آگاهی از مبانی عمومی دیگر علوم است، تمرکز بر روش‌شناسی را دست‌کم با سه ضرورت اصلی و گام به گام می‌طلبد: ترجمه‌ناپذیری و نارسایی زبان، معانی و مفاهیم موقعیت‌معنا، پیوند با الگوهای فرهنگی و مشکلات فرهنگی - شناختی زبان‌های متفاوت، تحلیل دقیق ساختارهای زبانی هر متن را در فضای فکری - فرهنگی بافت تاریخی - اجتماعی خود ایجاب می‌کند و بنابراین درگام دوم جهت دستیابی به عمق این مفاهیم و پیچیدگی‌های زبانی - معنایی، شناخت گفتمان غالب و روح حاکم بر متن نیازمند توجه و اطلاع از حوزه وسیع بافت تولید و الگوهای تاریخی - فرهنگی آن است، چراکه هر زبانی مجموعه ابزارشناختی خود را فراهم می‌کند و دانش و جهان‌بینی‌ای را شامل می‌شود که هزاران سال در یک فرهنگ شکل‌گرفته و گسترش‌یافته‌است. پس از توجه به ادبیات و متن به‌مثابه «برساخته‌ای اجتماعی» از دل گستره‌ای بسیار وسیع و پیچیده از گفتمان غالب روزگار تولید خود، درگام سوم پژوهشگر با دستیابی به عمیق‌ترین لایه‌های متن و آگاهی از اندیشه کلی آثار و متون و با اتخاذ نگرشی فراتاریخی و ورای محدودیت‌های زمان و مکان به تطبیق افکار و مؤلفه‌های ادبی متون می‌پردازد. در نهایت ادراک صحیح ماهیت مطالعات تطبیقی و اتخاذ ضرورت‌های مهم روش‌شناسی آن در کنار هدفی متعالی فراتر از یک اثر پژوهشی صرف، می‌تواند درگستره‌ای وسیع‌تر به عنوان رهیافتی معرفتی کاربرد پیدا کند و پلی برای نزدیکی ملت‌ها و فرهنگ‌ها در سطح یک مفاهمه فکری - ادبی و راهی به سوی تفاهم ملل جهان باشد. این حرکت از ماهیت به روش را می‌توان در نمودار (۱) به طور خلاصه مشاهده کرد:

نمودار ۱. از ماهیت به روش



منابع

- آسابرگر، آرتور (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان کاربردی؛ فرهنگ عامه، رسانه‌ها و زندگی روزمره. ترجمه حسین پاینده. تهران: انتشارات مروارید.
- امین، ندا. (۱۴۰۰ الف). «مبانی روش‌شناسی و ساختار مطالعاتی در آثار فلسفی - عرفانی توشیهیکو ایزوتسو» در مجموعه مقالات اولین همایش ملی علوم انسانی و حکمت اسلامی. تهران: سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی.
- امین، ندا. (۱۴۰۰ ب). «تحلیل گفتمان در سطح واژه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- انوشیروانی، علی‌رضا. (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان. ۱ (۲). صص ۳ - ۵۵.
- انوشیروانی، علی‌رضا. (۱۳۹۲). «مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی». نشریه ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۴ (۱). صص ۳ - ۹.
- انوشیروانی، علی‌رضا. (۱۳۹۸). «ناسامانگی ادبیات تطبیقی در ایران». دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی ادبیات پارسی معاصر. ۹ (۱). صص ۸۱ - ۱۱۲.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۲). «اندیشه اشرافی»، ترجمه همایون همتی، مجله کیهان فرهنگی. ۱۰ (۱۰۷). صص ۳۶ - ۳۹.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۹). «فراسوی گفت‌وگو: دیدگاه فلسفه ذن درباره گفتگو، ترجمه فریدون بدره‌ای و دیگران». در مجموعه سخنرانی‌های همایش اندیشه غربی و گفتگوی تمدن‌ها (۲۰ - ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷). تهران: تهران: نشرفرزان روز.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۲). «تحلیلی از وحدت وجود: به سوی فرافلسفه فلسفه‌های شرقی»، ترجمه سعید رحیمیان و علیرضا انوشیروانی. کلام و فلسفه: پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۱۷ و ۱۸. صص ۱۴۹ - ۱۶۱.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۳). آفرینش، وجود و زمان، ترجمه مهدی سررشته‌داری. تهران: مهراندیش.
- بابازاده، جمیله. (۱۳۸۸). «زبان، فرهنگ، اصطلاحات و ارتباط آن‌ها با آموزش زبان‌های خارجی». پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۵۵. صص ۱۹ - ۲۸.

- باقری اهرنجان، شیما. (۱۴۰۰). «نقد رویکردهای مولوی‌شناسی در ایالات متحده آمریکا». رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- پر، ویوین. (۱۳۹۴). برساخت‌گرایی اجتماعی. ترجمه اشکان صالحی. تهران: نشر نی.
- بستانی، قاسم و همکاران. (۱۳۹۸). «بررسی تغییرات انگاره واژه شیعه در طول تاریخ اسلام». پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه. ۱(۱). صص ۹۹ - ۱۲۶.
- پراور، زیگبرت سالمن. (۱۳۹۸). درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی. ترجمه علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. تهران: انتشارات سمت.
- ذاکری، قدرت‌الله. (۱۳۸۶). «آگاهی و ماهیت: در پی شرق درون»، فلسفه و کلام: اطلاعات حکمت و معرفت، ۲ (۶). صص ۸۴ - ۸۵.
- ذوالنور، افسانه. (۱۳۷۲). «تأثیر تحولات ناشی از انقلاب اسلامی بر دگرگونی حوزه‌های معنایی در زبان فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- رضوی‌پور، فضل‌الله و نعمتی احمدآباد، لیلا. (۱۳۹۲). «بررسی ادبیات تطبیقی و مطالعات میان‌رشته‌ای». نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان. ۴(۸). صص ۱۱۹ - ۱۳۵.
- رماک، هنری. (۱۳۹۱). «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی». ترجمه فرزانه علوی‌زاده. ادبیات تطبیقی، ویژه‌نامه فرهنگستان. ۲/۳، پیاپی ۶. صص ۵۴ - ۷۳.
- زینی‌وند، تورج. (۱۳۹۱). «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی». ویژه‌نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی). ۳ (۲)، (پیاپی ۶). صص ۹۴ - ۱۱۴.
- زینی‌وند، تورج. (۱۳۹۲الف). «ادبیات تطبیقی و مقوله فرهنگ». کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. ۳ (۱۲). صص ۱ - ۱۶.
- زینی‌وند، تورج. (۱۳۹۲ب). «ادبیات تطبیقی: از پژوهش‌های تاریخی - فرهنگی تا مطالعات میان‌رشته‌ای». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۵ (۳). صص ۲۱ - ۳۵.
- شرت، ایون. (۱۳۹۰). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای، هرمنوتیک تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- شریفیان، فرزاد. (۱۳۹۸). زبان‌شناسی فرهنگی؛ مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و زبان. ترجمه طاهره احمدی پور و همکاران. رفسنجان: دانشگاه ولی عصر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). زمینه اجتماعی شعر فارسی. تهران: نشر اختران - زمانه.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۱). نیچه، تبارشناسی و تاریخ. نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده؛ مندرج در: از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. لارنس کهون. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و دیگران. تهران: نشر نی.
- معصومی همدانی، حسین. (۱۳۷۹). «معناشناسی قرآن در سرزمین آفتاب تابان»، گلستان قرآن. شماره ۱۴. صص ۳۰ - ۳۴.

مکاریک، ایرنا ریما. (1383). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.

مکی، متیو و دیگران. (1382). پیام‌ها. ترجمه سید حمیدرضا تقوی و محمد شهاب شمس. تهران: نشر سنا.
نجفی، ابوالحسن. (1351). «ادبیات تطبیقی چیست؟». نشریه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت). شماره 130. 435 - 448.

ندا، طه. (1394). ادبیات تطبیقی. ترجمه حجت رسولی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
نظری منظم، هادی. (1389). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهشی». نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان. 1(2). صص 221 - 237.

ولک، رنه. (1373 الف). تاریخ نقد جدید. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: انتشارات نیلوفر.
ولک، رنه (1373 ب). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
ولک، رنه (1389). «بحران ادبیات تطبیقی». ترجمه سعید ارباب شیرانی. ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، نامه فرهنگستان. 1(2). صص 85 - 98.

ولک، رنه (1391). «نام و ماهیت ادبیات تطبیقی». ترجمه سعید رفیعی خضری. ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، نامه فرهنگستان. 3/2 (پیاپی 6). صص 15 - 52.

یوست، فرانسوا. (1388). فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات. ترجمه علیرضا انوشیروانی. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. 2(8): 37 - 56.

یوسف زاده، حسن و نظری، محمدعلی. (1394). «مقایسه روش‌شناسی شهید صدر و ایزوتسو در جهت ارائه الگویی روش‌شناختی درباره کشف نظریه قرآن». پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی. 2(3). صص 29 - 63.

References

- Bassnet, S.(1993).Comparative Literature: A Critical Introduction. Oxford: Blackwell.
- Bassnet, S.(2006).“Reflections on Comparative Literature in the Twenty-First Century”in: *Comparative Critical Studies*, Volume 3, Issue 1-2, 2006, Edinburgh University Press:3-10.
- Brunel, P. et al. (2000). Qu’es-ce que la littérature comparée? Paris: Armand Colin.
- Comparative Literature and Culture*.(1999 - 2024). Volume 1-26(Issue 26.1 (March 2024). Indiana, United States: Purdue University Press.
- Dethurens, P. (2001). Nouveaux horizons de la littérature comparée. Paris: Honore Champion.

- Gayley, CH.M. (1903). "What is Comparative Literature?", *Atlantic Monthly*, 92: pp.56 - 68
- Gee, J. P. (1999). *An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*. London: Routledge
- Gergen, K.J. (1985). The social construction movement in modern psychology. *American Psychologist*, 40. Pp: 266 - 275
- Hall. E.T. (1990). *Understanding Cultural Differences*. Boston and London Intercultural Press.: Nicholas Brealey (NB). (first published (March 1990
- Joß, F. (1974). *Introduction to Comparative Literature in: Indianapolis, Bobbs Merrill*: pp.29 - 30
- Prawer, S.S. (1973). *Comparative Literary Studies: An Introduction*. New York: Barnes & Noble, 1973. 1 - 12
- Reise, K. (2000). *Translation Criticism - The Potentials and Limitations*. Published April 10, 2015 by Routledge
- Remak, H. (1961). "Comparative Literature: Its Definition and Function." In *Comparative Literature: Method and Perspective*. Newton P. Stallknecht and Horst Frenz, eds. Revised edition. Carbondale & Edwardsville, IL: Southern Illinois University Press, 1961, 1971: 1 - 57
- Sapir, E. (1963). *Selected Writings of Edward Sapir in Language, Culture and Personality*. University of California Press
- Sapir, E. [1949] (1985). *Selected writings of Edward Sapir in language, culture and personality*. ed by D. G. Mandelbaum. Berkeley: University of California Press
- Tötösy de Zepetnek, Steven. (2015). "Cumulative Index of CLCWeb: Comparative Literature and Culture (1999-)" In *Comparative Literature and Culture*. published by Purdue University Press (open access

Vereshagin, E. M. & V. G. Kastamarov. (1990). *Yazik i kultura* (Язык и культура), Moscow: Russki Yazik.

Wellek, R. & Warren, A. (1949). *Theory of Literature*. London: Jonathan Cape.

Wellek, R. (1958). "The Crisis of Comparative Literature" in *Concepts of Criticism*. Edited and with an Introduction by Stephen G. Nichols Jr. New Haven: Yale University Press, 1963. 282-295.

Wellek, R. (1970). "The Name and Nature of Comparative Literature". in *Discrimination: Further Concepts of Criticism*. New Haven, CT and London: Yale University Press, 1970. 1-36.

Whorf, B. L. (1956). *Language, thought, and reality*. Edited by J. B. Carroll. Cambridge. MIT Press.